قرآن در مثنوی

سلامت باویل، لطیفه

قرآن شامل کلیات برنامه زندگی بشر از حیث فردی و اجتماعی است،به طوری‏ که هیچ یک از نیازهای وجود انسان در آن نادیده گرفته نشده است.جای بحث‏ نیست که قرآن نخستین مأخذ مولانا،در سرودن مثنوی بوده است.می‏توان گفت‏ مثنوی کتابی است که قرآن را در قالب‏ شعر،تمثیل،برهان و عرفان تفسیر می‏کند.رمز پایندگی مثنوی در آن است‏ که این کتاب در بسیاری از موارد از قرآن‏ مجید اقتباس کرده و از آنجا که قرآن‏ کتابی جاودانه است،این کتاب نیز به‏ برکت اقتباس از آن جاودانگی یافته است. خانم لطیفه سلامت با ویل تاثیرات قرآن‏ بر مولوی را از متن مثنوی وی بیرون‏ کشیده است.

مولانا در هر دفتر مثنوی پس از یک مقدمه کوتاه، حکایت‏هایی را زمینه بحث‏های تربیتی و ارشادی خود مطرح‏ می‏سازد و در ضمن بیان آن،به مناسبت‏هایی از قصه خود بیرون‏ می‏رود و اندیشه‏ها و اندرزها و تعلیمات خود را بیان میکند و باز به قصه برمی‏گردد.حتی در خود قصه‏های مکرر،به معانی قرآنی‏ و شرح آیات و احادیث و سخنان بزرگان دین می‏پردازد و گاه‏ روایت‏ها و حکایت‏های دیگری را به یاد می‏آورد و آنها را درون‏ قصه خود جای می‏دهد.در عرصه شعر و ادب،کمتر کتابی تا این حد سرشار از معانی بلند و اندیشه‏ها و مضامین در هم پیچیده‏ است.اگر مجموعه اندیشه‏ها و عقاید و الهامات و دریافت‏های‏ مولانا را از مثنوی بیرون بکشیم،چه بسا در آنها،برداشت‏های‏ تازه‏ای می‏بینیم که جز در مثنوی نمی‏توان دید و می‏توان آنها را به‏ عنوان یک مکتب تربیتی و اجتماعی که اصول خود را از قرآن‏ گرفته،بیان کرد.قرآن از کتاب‏هایی است که مولانا،بی‏گمان با آن و محتوای فکری و عقیدتی آن در ارتباط بوده است.جدا از آمیختگی ذاتی قرآن با مثنوی،موضوع ابیاتی را که درباره قرآن در مثنوی آمده است می‏توان به شرح زیر تقسیم کرد:

1-حفاظت قرآن‏

مصطفی را وعده کرد الطاف حق‏ «گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزات را دافعم‏ «بیش و کم کن»راز قرآن مانعم

من تو را اندر دو عالم حافظم‏ طاعنان را بر حدیثت رافضم»

دفتر سوم،ابیات 1200-1198

مضمون ابیات مشابه آیه 9 سوره حجر است که می‏فرماید:

«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»

(1)

منظور این ابیات،حفاظت از تحریف و دستکاری قرآن‏ است.«درباره تحریف و زیاد و کم شدن قرآن برخی برآنند که‏ ممکن است قرآن از تحریف بر کنار نمانده باشد،زیرا اختلاف در قرائت آن،چه بسا که مایه فزونی یا کاهش در آن گردد.ولی این‏ گمان تنها در خاطره کسی که منکر حس است خطور می‏کند. زیرا چنان که گفته شد دهها تن از کاتبان وحی،آیات قرآن را می‏نوشتند و خود پیغمبر و دهها تن از یاران وی آیات را از برداشتند و علاوه بر این،خود را ملزم می‏دیدند که در نمازهای خود آنها را تلاوت کنند و در حوادث روزانه،به آنها استناد جویند و با این‏ کیفیت،چگونه ممکن است تحریف در آن راه یابد.قرآن مانند سایر کتاب‏های آسمانی بیش از آن نبود که در دست عده‏ انگشت شماری احتکار شود تا در ذهن این گمان خطور کند که به‏ قصد یا بدون قصد دستخوش تحریف و تغییر گردیده است.»(2)

«سبق»و«حدیث»در ابیات فوق،اشاره به قرآن و تعالیم‏ اسلامی دارد.در آیه 23 سوره الزمر،کلمه حدیث به معنی قرآن، به کار رفته است:

«الله نزل احسن الحدیث کتاب متشبها مثانی...»

(3)

خداوند به حضرت محمد(ص)وعده می‏دهد که تا ابد قرآن‏ را حفاظت خواهد کرد و آن را همواره بالا خواهد برد و رواج‏ خواهد داد و از تحریف دور نگاه خواهد داشت.

2-معجزه قرآن‏

خود مگیر این معجزه چون آفتاب‏ صد زبان بین نام او،ام الکتاب

زهره نی کس را که یک حرفی از آن‏ یا بدزدد یا فزاید در بیان

دفتر چهارم،ابیات 2877-2876

قرآن با اعجاز خود،پشتوانه نبوت حضرت محمد(ص) است.بعضی از علایم اعجاز قرآن،عبارت از تحدی و عدم‏ وجود اختلاف و تضاد در آن است.می‏توان به اعجاز قرآن در علوم طبیعی اشاره کرد،از جمله در به وجود آمدن ابرها در اثر بادها و طوفان‏های دریایی،چگونگی تولید باران و برف، چگونگی ایجاد رعد و برق.یا اعجاز قرآن از نظر تاریخ از جمله‏ پیشگویی آن درباره نتایج جنگ‏های ایران و روم،که همه،نشانه‏ معجزه بودن قرآن است.

«ام الکتاب»یعنی مادر همه معارف و در قرآن این ترکیب به‏ معنای علم الهی و دانش بی‏نهایت پروردگار و نیز به معنای آیات‏ محکمات به کار رفته است.

در آیه 39 سوره الر آمده است:

«یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب»

(4)

بیت دوم،اشاره به وعده پروردگار به پیامبر است،که قرآن‏ را کسی دگرگون نخواهد کرد.در آیه 181 سوره بقره نیز این معنا آمده و تصرف در قرآن گناه شمرده شده است.

«فمن بدله بعد ما یسمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله‏ سمیع علیم»

(5)

3-کلام خدا

گر چه قرآن از لب پیغمبر است‏ هر که گوید«حق نگفت»او کافر است

دفتر چهارم بیت 2123

نمونه کامل سخن حق بر زبان بنده،قرآن است که‏ محمد(ص)می‏گوید،اما در حقیقت آن را حق بیان می‏کند و این‏ بیت،اشاره به حکمایی است که قرآن را حادث دانسته‏اند.البته‏ قرآن که کلام خدا است،مخلوق و ساخته ذهن نوع بشر نیست، زیرا از جنس حروف و اصوات نیست،چه حروف و اصوات حادث هستند،در حالی که کلام خدا ازلی و قدیم است.

1-ما قرآن را نازل کردیم و نگهبانش هستیم.

2-لغتنامه دهخدا

3-خدا بهترین سخن را نازل کرده است این کتابی است که‏ همه آیاتش با هم مشابه است.

4-خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‏کند و ام الکتاب‏ که سرنوشت هستی‏هاست نزد اوست.

5-پس اگر کسی پس از شنیدن آن را تغییر دهد همانا او گناهکار است بدرستی که خدا شنوا و دانا است.

4-معنی قرآن‏

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس‏ وز کسی کاتش زده است اندر هوس

پیش قرآن گشت قربانی و پست‏ تا که عین روح او قرآن شده است

دفتر پنجم ابیات 3131-3130

مولانا معتقد است معنای قرآن را مردان حق که هوای نفس و خودپرستی را سوزانده و نابود کرده‏اند و اوصاف حق در آنها تجلی‏ یافته است،درک می‏کنند.کلمه«عین روح»به این معناست که‏ حقیقت قرآن با آنها(مردان حق)است و هر چه می‏کنند،یا می‏گویند،موافق قرآن است.

5-ظاهر و باطن‏

حرف قرآن را بدان که ظاهری است‏ زیر ظاهر باطنی بس قاهری است

زیر آن باطن یکی بطن سوم‏ که در او گردد خردها جمله گم

بطن چارم از نبی خود کس ندید جز خدای بی‏نظیر بی‏ندید

تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین‏ دیو آدم را نبیند جز که طین

ظاهر قرآن چو شخص آدمی است‏ که نقوشش ظاهر و جانش خفی است

مرد را صد سال عم و خال او یک سر مویی نبیند حال او

دفتر سوم ابیات 4252-4247

قرآن دارای ظاهر یعنی معنای ساده ابتدایی و دارای باطن یعنی‏ معانی وسیع‏تر زیرین است.لیکن معانی ظاهری و باطنی در طول‏ هم قرار دارند،نه در عرض هم.ظاهر و باطن داشتن قرآن اساسا به سبب تعدد مخاطبان قرآن و وجود ظرفیت‏ها و استعدادهای‏ مختلف در آنهاست.

ابیات فوق،اشاره به حدیث«ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه‏ بطنا الی سبعه ابطن»دارد.منظور این است که ادراک معانی قرآن‏ مراتب و پرده‏های متعدد دارد و هر کس به قدر آگاهی و شایستگی‏ خود می‏تواند از آن بهره گیرد،مولانا با این که در اشاره به حدیث، هفت بطن آورده،ولی از بطن چهارم آن سوتر نمی‏رود و معتقد است که آن را جز پروردگار کسی نمی‏داند.

بعضی به ظاهر برخی آیه‏های قرآن بسنده کرده و می‏پندارند آنچه قرآن درباره پیشینیان گفته داستان است،آنان که از قرآن فقط به ظاهر الفاظ می‏نگرند،کارشان مثل کار شیطان است که از وجود آدم تنها تن خاکی او را می‏دید و روح خداجوی او را نمی‏شناخت.آنها نیز نمی‏دانند که قرآن را معناهاست،که دانستن‏ آن برای همگان میسر نیست و جز اولیاء خدا تاویل آن را نمی‏دانند. مولوی برای روشن کردن این معنای دقیق،چنان که شیوه اوست‏ به انسان مثل می‏زند که نزدیکان او شکل ظاهر وی را می‏بینند، ولی درونش را نمی‏شناسند،هر چند سالها با او به سر برند.

6-معارضه کفار

چون کتاب الله بیامد هم بر آن‏ این چنین طعنه زدند آن کافران

که:«اساطیر است و افسانه نژند نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

کودکان خرد فهمش می‏کنند نیست جز امر پسند و ناپسند

ذکر یوسف،ذکر زلف پر خمش‏ ذکر یعقوب و زلیخا و غمش

ظاهر است و هر کسی پی می‏برد کو بیان که گم شود در وی خرد؟»

گفت:«اگر آسان نماید این به تو اینچنین اسان یکی سوره بگو

جنتان و انستان و اهل کار گو یکی آیت از این آسان بیار»

دفتر سوم ابیات 4246-4240

مولانا می‏گوید:مثنوی که سهل است،منکران درباره قرآن‏ هم از این حرف‏ها می‏زدند و آنرا انکار می‏کردند و مطابق آیه 31 سوره انفال می‏گفتند:

«ان هذا الا اساطیر الاولین»(6)

اینها افسانه‏هایی ضعیف و بی‏اثرند که هیچ عمق و ژرفایی‏ ندارند و به حقیقت هستی نمی‏رسند.کتابی است که همه حتی‏ خردسالان آنرا می‏فهمند و چیزی جز امر و نهی،و آداب و تکالیف‏ مذهبی نیست.بیت چهارم تعبیر شاعرانه مولاناست از زبان‏ مشرکان،که هر کس معنای داستان یوسف و زن عزیز مصر می‏داند،قرآن به آنان پاسخ می‏دهد،که اگر می‏توانید سوره‏ای چون‏ سوره این قرآن که آنرا ساده می‏گویید،بیاورید.بیانی که خرد دروی‏ گم شود،کنایه از معانی فلسفی دقیق است که فهم آن برای همگان‏ آسان نیست.بحثی که عقل در ادراک آن عاجز است.«تو»در بیت‏ بعد،خطاب به کافران است،اشاره به آیه 23 سوره بقره:

«و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من‏ مثله.»

(7)

نیز آیه 88 سوره اسراء:

«قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن‏ لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا»

(8)

در همین دفتر،باز هم ابیاتی که نشان دهنده معارضه کفار است،آمده:

تا قیامت می‏زند قرآن ندا «کای گروهی جهل را گشته فدا!

که مرا افسانه می‏پنداشتید تخم طعن و کافری می‏کاشتید

خود بدیدیت آنکه طعنه می‏زدیت‏ که شما فانی و افسانه بدیت

من کلام حقم و قائم به ذات‏ قوت جان جان و یاقوت زکات

قوت جان جان و یاقوت زکات‏ نور خورشیدم فتاده یر شما لیک از خورشید ناگشته رها»

نک منم ینبوع آن آب حیات‏ تا رهانم عاشقان را از ممات

دفتر سوم،ابیات 4252-4247

این ابیات نیز جواب تند مولانا به کسانی است که مثنوی به‏ نظرشان کتاب سودمندی نیست.می‏گوید:تو قرآن را قبول نداری‏ و برای گریز از طعنه زدن به قرآن،مثنوی را که شرح معانی قرآنی‏ است،بی‏فایده می‏شماری.منکران درباره قرآن هم از این حرف‏ها می‏زدند(آیه 31 سوره انفال که قبلا به آن اشاره شد.)به طوری که‏ اخبار آثار شهادت می‏دهد معارضان از آوردن به یک سوره یا یک‏ آیه،و اماندند.سنایی در حدیقه الحقیقه می‏گوید:

6-این چیزی جز افسانه‏های روزگاران کهن نیست.

7-و اگر در گمانید از آنچه فرو فرستادیم بر بنده‏مان،پس‏ بیاورید سوره‏ای مانند آن.

8-بگو اگر آدمیان و جنیان فراهم شوند تا مانند این قرآن را بیاورند،مانند آن نتوانند آورد،هر چند بعضی پشتیبان بعضی گردند.

گر کند طعن اندرین نادان‏ گو:بکن،نیست بهتر از قرآن

این سخن حق است و کسی که با آن دربیفتد«قهر»الهی هم‏ جان او هم ایمان او را می‏برد.

قرآن می‏گوید من هستی مطلق دارم،وجودی بی‏هیچ قید و شرط.من غذای معنوی و غیبی هستم و گوهری پاک و بدون‏ ناخالصی و آمیختگی.در بیت آخر مولانا از خود و مثنوی سخن‏ می‏گوید:آب حیات معانی قرآن است و من(مثنوی یا خود مولانا) منبع این معانی و عاشقان حق را حیات جاودان می‏دهم.

7-پناه به قرآن‏

چون تو در قرآن حق بگریختی‏ با روان انبیا آمیختی

هست قرآن حالهای انبیا ماهیان بحر پاک کبریا

ور بخوانی و نه ای قرآن پذیر انبیا و اولیا را دیده گیر

ور پذیرائی،چو بر خوانی قصص‏ مرغ جانت تنگ آید در قفس

مرغ کاو اندر قفس زندانی است‏ می نجوید رستن،از نادانی است

دفتر اول ابیات 1551-1547

اگر کسی کوشش در ادراک مفاهیم قرآن و پیروی از فرمان‏های پروردگار کند،روحش با روح پیامبران پیوند می‏یابد. فایده پیامبران در پندها و تعلیمات ایشان و به کار بردن آنهاست و ارتباط ما با ایشان از این راه است،نه از راه سود مادی یا نفع‏ جسمانی.حدیثی از پیامبر نقل شده است که می‏فرماید:

«من قرأ القرآن،فکانما شافهنی و شافهته»(9)

در قرآن،احوال و سخنان پیامبران آمده است.پیامبرانی که‏ در دریای کبریای الهی مانند ماهی شناورند و به عبارت دیگر اسرار غیب را می‏دانند.قرآن را باید خواند و پذیرفت و ادراک کرد. اگر بخوانی و پذیرا نباشی و به آن عمل نکنی،مانند این است که‏ همه انبیا و اولیا را از نزدیک دیده باشی و اثری در تو پدید نیامده‏ باشد.اما اگر معتقد و عامل به قرآن باشی،جان تو در قفس تن به‏ تنگ می‏آید.جان اگر آگاه باشد،برای رهایی از قفس تن تلاش‏ می‏کند و می‏کوشد که به حق بپیوندد و از اسرار غیب سر دربیاورد. اگر جان به این قفس تن عادت کرده باشد،از آزادی بویی نبرده و به این سبب در تنگنای تقلید و شهوت خوش و راحت زندگی‏ می‏کند و قصد عالم دیگر را نمی‏کند که این از نادانی وی است.

منابع:

1-قرآن مجید 2-استعلامی،محمد:«شرح مثنوی شریف»،نشر سخن،چاپ ششم، 1379،تهران. 3-حسین،تلمذ:«مرآه المثنوی»،سلسله نشریات ما،چاپ پارت، 1361،تهران. 4-دهخدا،علی اکبر:لغت نامه‏ 5-سبزواری،حاج ملا هادی:شرح مثنوی شریف،به کوشش دکتر مصطفی بروجردی،سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،چاپ اول،1374،تهران. 6-فروزانفر،بدیع الزمان:شرح مثنوی شریف،نشر زوار،چاپ چهارم، 1367،تهران. 7-نیازمند،یداله:اعجاز قرآن،از نظر علوم امروزی،کانون انتشارات‏ محمدی،چاپ هفتم،1363،تهران. 8-مجله کیهان اندیشه،شماره 79،مرداد و شهریور 77